

بسیاری معتقدند اسلام با صور مختلف تمدنی و انواع سبک‌های ظاهری حیات قابل جمع است، اسلام قابلیت تلقی به قبول بسیاری از آداب و رسوم و صور نوعیه حیات را دارا است و از این رو است که اسلام هم در جزیره‌العرب و هم در ایران و هم اکنون تا دوردست‌ترین نقاط آمریکا با سبک‌ها و فرهنگ‌های مختلف در آمیخته است و باقی مانده است. و البته رنگ و بونی همان جانی گرفته است، اسلام ایرانی، اسلام آفریقائی و احياناً اسلام آمریکائی. در صحت و وقوع تاریخی این سخن نباید شک کرد.

تجدد و آن‌چه با تسامح «مدرنیته» یا «غرب» می‌خوانیم؛ طاقش کم و بیش، طاق تر است و معمولاً کم‌تر با صور مختلفه حیات جمع می‌شود، تجدد علاقه‌ایی بس وافر دارد که سبک‌های زندگی را هم‌سان و جهانی کند و البته در این کار در دهه‌های اخیر موفقیت بسیار شایان توجهی را کسب کرده است. شهرنشینی و روستانشینی مدرن همراه با وسائل و لباس‌ها و ساعات کاری ویژه، تقریباً در تمامی عالم رواج دارد و توجه به حضور بسیار پررنگ محصولات تکنیکال در اطراف ما و در دور دست‌ترین روستاهای کشوری مانند ایران، گواه این امر است. تجدد سبک‌های مختلف زندگی را آن‌چنان که شایسته است تاب نمی‌آورد، هم‌سان‌سازی و جهانی‌سازی آرزویی نزدیک برای تجدد است. در صحت این سخن نیز نباید تردید نمود.

سبک‌های زندگی، خودشان از کجا آفتابی می‌شوند و در میان ملت‌ها و قوم‌ها رخ می‌دهند که حال باید از نسبت آن‌ها با اسلام یا تجدد پرسید؟ آیا اسلام چیزی است و تجدد چیزی و سبک زندگی چیز دیگری؟ و حال باید از نسبت این سه پرسید؟ آیا سبک زندگی امری فرهنگی است و البته می‌دانیم که فرهنگ اصولاً امری التقاطی و ناناوب است. فرهنگ ملغمه‌ایی از دین و آداب و رسوم و اساطیر و باورهای عجیب و عادات خوب و بد است و به این معنا ممکن است دین بر آن غلبه داشته باشد ولی عین دین نیست؛ کما این‌که عین تجدد نیست (کافی است دقت کنید که فرهنگ ایرانی مخلوطی از آموزه‌های اسلام شیعی، سنی، غربی، عربی، مغولی، روسی و البته ایران باستان است). بله سبک زندگی امری فرهنگی است.

واقعیت آن است که اسلام با صور مختلف حیات قابل جمع نیست. اسلام به مثابه یک عقیده، مخصوصاً از آن روی که دارای فقهی فربه است و فقه رابطه‌ایی سترگ با گونه‌ی زندگی دارد. هرچه اسلام ناب‌تر و خالص‌تر باشد، صورت و شیوه‌ایی خاص‌تر و ویژه‌تر از حیات را اقتضاء دارد و سبک‌های زندگی را به سوی «سبک زندگی» سوق می‌دهد. اگر جامعه‌ای از اولیاء و پیامبران تشکیل گردد، «فرهنگ» از بین خواهد رفت و دین؛ تمام دین؛ ظاهر خواهد شد و در آن روزگار دین با هیچ سبک زندگی، جز آن‌چه خود سامان می‌دهد قابل جمع نخواهد بود. آن‌گاه تنها دین خواهد بود و پس. سبک زندگی از آن روی مهم است که جلوه است. تمدن از آن لحاظ قابل مطالعه و مذاقه است که ظهور تفکر و عقیده است و اهمیت‌ی به سزا اما تبعی و غیرذاتی دارد. ما ایرانیان از آن رو که تفکری پریشان و التقاطی داریم، سبک زندگی ناهنجار و پریشانی داریم و به همین دلیل تفکرمان پریشان‌تر می‌شود، ما اکنون در میانه ایستاده‌ایم و جرأت خداحافظی با دین یا بریدن از تجدد را نداریم و به همین دلیل سبک زندگی ما نیز مخلوط و ملغمه‌ایی از این‌گرایش‌های عجیب است. سبک زندگی ما ایرانیان مخصوصاً از آن رو بسیار قابل توجه است که ظهور امری مبهم است.

«ظهور امر گذار»



چرا باید از

سبک زندگی

سخن گفت؟

عطاءالله بیگدلی

ما آن‌گونه که زندگی می‌کنیم، هستیم؟ سبک زندگی، روئی‌ترین و ظاهری‌ترین جلوه حیات ما است، ما هر روز برنامه‌ایی داریم، کارهایی می‌کنیم، در ساختمان‌هایی زندگی و کار خود را سامان می‌دهیم، لباسی می‌پوشیم و غذایی می‌خوریم، به گونه‌ایی سخن می‌گوئیم و عبادت می‌کنیم و... تمامی این کارها، ملموس‌ترین و عینی‌ترین بخش «ما» را تشکیل می‌دهد. ظاهر ما، تمدن ما و این‌که چگونه می‌زیئیم، واقعاً چه اهمیتی دارد و چرا باید به آن اندیشید و از آن سخن گفت و به مثابه امری مهم در مورد آن دغدغه داشت؟ این ظواهر چه اهمیتی دارند؟